

۱۶ جوزا ۱۳۸۱

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان



گزارش وضعیت حقوق اطفال در افغانستان
(حمل‌سنبله، ۱۳۸۹ه.ش.)

نویسنده: محمدحسین نصرت
هماهنگ‌کننده برنامه‌های حمایت و انکشاف حقوق اطفال

فهرست مطالب

2	مقدمه
3	حق آموزش
4	حق صحت
5	حق غذا
6	حق آب
7	کار اطفال
8	ازدواج اطفال
10	مصونیت اطفال
11	اطفال درگیر در منازعات مسلحانه
11	پیشنهادها

هدف از تهیه این گزارش، ارزیابی اولیه عملکرد دولت در عرصه حمایت از حقوق اطفال و وضعیت موجود اطفال در کشور، براساس تعهدات حقوق بشری ملی و بین‌المللی افغانستان است. این گزارش به تحلیل معلوماتی می‌پردازد که توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در 68 ولسوالی از 22 ولایت کشور، در جریان نظارت‌های ساحوی بر وضعیت حقوق بشری اطفال جمع‌آوری شده است. اساس تجزیه و تحلیل این گزارش را اطلاعات گردآوری‌شده در پنج ماه اول سال 1389 ه.ش از طریق مصاحبه با 2804 طفل (50.4% دختر، 49.6% پسر) بین سنین 6 تا 18 سال، قضایای حقوق بشری ثبت‌شده اطفال در شش ماه اول سال 1389 در دفاتر ساحوی و ولایتی کمیسیون، هم چنین گزارش‌های تحقیقی کمیسیون و نهادهای دیگر در این مورد، تشکیل می‌دهد.

با وجود الحاق افغانستان به کنوانسیون بین‌المللی حقوق طفل، همچنین علی‌رغم تأکید قوانین داخلی در مواردی چون حق کار، حق آموزش، حق دسترسی به بهترین سطح ممکن صحت، عدم دستگیری و توقیف خودسرانه، دسترسی به عدالت و حق ازدواج، هنوز هم اطفال کشور به حقوق خود دسترسی کافی ندارند. سطح پایین آگاهی مردم از حقوق اطفال، ضعف و نارسایی سازوکارهای حمایت از حقوق اطفال، بی‌ثباتی سیاسی و نبود امنیت، همچنین رسوم و سنت‌های ناپسند رایج در جامعه در این مورد نقش جدی دارند.

یافته‌های این گزارش، نبود مکتب، کمبود تجهیزات، دوری و ناامنی راه (از خانه تا مکتب) و کمبود معلمان مسلکی در سطح کشور را از دلایل اصلی در دسترسی کودکان به حق تحصیل می‌داند. چنانچه تعدادی از اطفال هنوز هم به آموزش دسترسی ندارند.

در بخش ارائه خدمات صحی، افغانستان از جمله عقبمانده‌ترین کشورها و بدترین مکان برای اطفال زیر سن 5 سال می‌باشد؛ زیرا یک چهارم اطفال زیر 5 سال در آن، جان خود را از دست می‌دهند. آوردن آب از فاصله‌های دور عمدتاً از مسوولیت‌های اطفال در خانواده‌هاست. 27.4% اطفال مجبوراند از فاصله بیشتر از 15 دقیقه برای فامیل‌هایشان آب تهیه کنند و مهمتر از این، 4.10% اطفال بیشتر از یک ساعت را برای آوردن آب طی می‌کنند. این درحالی است که طبق گزارش‌ها، فقر و گرسنگی در سطح کشور همچنان دامنگیر مردم بوده و تعداد زیادی از اطفال از سو تغذیه رنج می‌برند.

کار اطفال هنوز هم یک موضوع نگران‌کننده در کشور است و کارهای خانه، مراقبت از حیوانات یا چوپانی، کارهای زراعتی و سایر کارهایی که موجب اختلال در آموزش اطفال اند، توسط آنان صورت می‌گیرد. مهمترین دلیل برای کار اطفال، اقتصاد ضعیف و مبلغ بالای قرضداری (بدهکاری) خانواده‌هاست. همچنین تعداد اطفال کارگری که والدین‌شان را به علت مرگ از دست داده‌اند، دو برابر اطفال کارگری است که والدین آن‌ها زنده‌اند.

ازدواج‌های قبل از وقت (زود هنگام)، هنوز هم رقم پرشماری را به خود اختصاص داده است. این ازدواج‌ها اکثراً توأم با خشونت بوده، باعث سلب آرامش و فراغت خاطر ایام کودکی اطفال می‌گردد. این درحالی است که دختران 9 برابر بیشتر از پسران، قربانی ازدواج‌های قبل از وقت می‌شوند. مهمترین دلیل ازدواج‌های قبل از وقت، فقر خانواده‌ها دانسته شده است از این رو و براساس آمار به دست آمده از مطالعات کمیسیون، 36.4% از ازدواج‌های اطفال به منظور حل مشکلات اقتصادی بوده و 41.3% این ازدواج‌ها به صورت بدل به دلیل پایین آمدن هزینه‌ها در این نوع از ازدواج‌ها صورت گرفته است که باز هم به اقتصاد خانواده‌ها مربوط می‌شود.¹ براساس قضایای ثبت‌شده در کمیسیون، مواردی از نامزدی اطفال نیز وجود دارد که اکثراً تبدیل به ازدواج‌های قبل از وقت می‌گردد.

قضایای مربوط به تجاوز و استفاده جنسی از اطفال که در شش ماه اول سال جاری در دفاتر کمیسیون به ثبت رسیده است، تکانه‌نده است. رقم تجاوز و استفاده جنسی از اطفال، بالاترین رقم از تخطی‌های حقوق بشری علیه اطفال را به خود اختصاص داده است. درگیری و منازعات مسلحانه در کشور یک از جدی‌ترین چالش‌ها فراراه حقوق اطفال است. روند تلفات افراد ملکی نسبت به سال گذشته سیر صعودی داشته و 16.37% از تلفات افراد

¹. بانک معلومات نظارت ساحوی بر حقوق اطفال (پنج‌ماه اول سال 1389)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

ملكي را، اطفال تشكيل مي‌دهند و از اماکن عامه، به‌خصوص مراکز صحي و تعليمي هنوز هم به منظور اهداف نظامي استفاده مي‌شود.

حق آموزش

براساس قانون اساسي افغانستان، دولت مکلف است تا زمينه آموزش و پرورش و دسترسي شهروندان را به آموزش و پرورش و تحصيلات عالي فراهم کند. در ماده چهل و سوم قانون اساسي افغانستان چنين آمده است: «تعليم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه ليسانس در مؤسسات تعليمي به صورت رایگان از طرف دولت تأمین مي‌گردد. دولت مکلف است به منظور تعميم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعليمات متوسطه اجباري، پروگرام مؤثر طرح و تطبيق نمايد و زمينه تدريس زبان‌هاي مادري را در مناطقي که به آنها تکلم مي‌کنند فراهم کند».

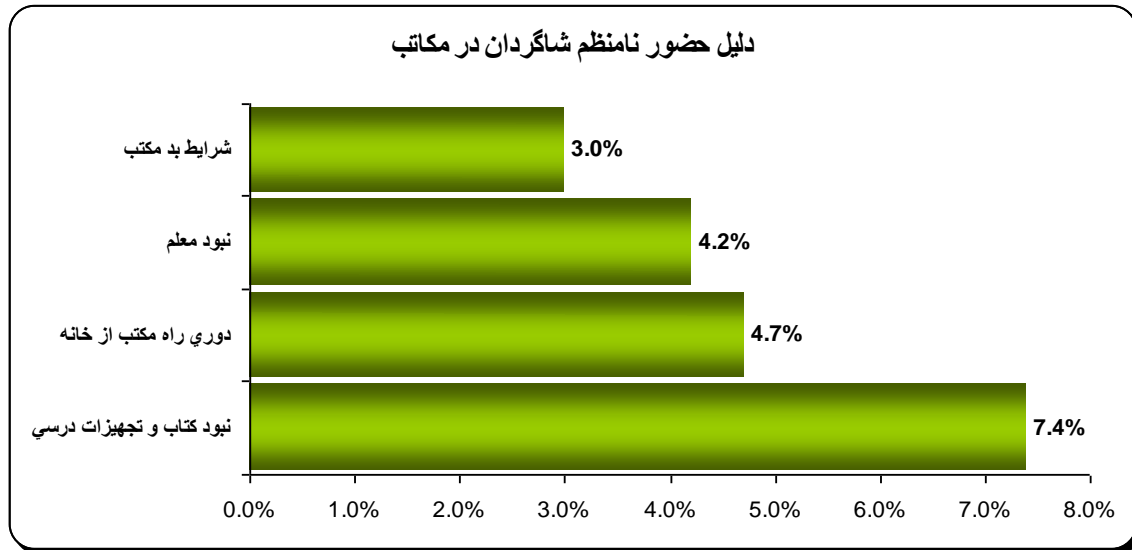
ماده سيزدهم ميثاق بين‌المللي حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي بيان مي‌دارد که: «کشورهاي عضو اين ميثاق حق هرکس را به آموزش و پرورش به رسميت مي‌شناسد. کشورهاي مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش بايد نمو کامل شخصيت انساني و احساساتي حيثيت آن و تقويت احترام به حقوق بشر و آزاديهاي اساسي باشد.» هم‌چنين در ماده بيست و هشتم کنوانسيون حقوق طفل آمده است که: «حکومت‌ها حق آموزش و پرورش را براي کودکان به رسميت مي‌شناسد و به‌ويژه براي تحقق آن: الف) تعليم دوره ابتدائي را براي همه اجباري و رایگان مي‌کنند. ب) مدارس گوناگون آموزشي و حرفه‌اي را به وجود مي‌آورند و آن‌ها را به‌طور ارزان يا رایگان در اختيار افراد کم‌درآمد قرار مي‌دهند.

ماده فوق، علاوه بر دو شرط مذکور، سه شرط ديگر نيز دارد که به ترتيب بر زمينه‌سازي براي تحصيلات عالي، کاهش اطفالي که مکتب را ترک مي‌کنند و تحقق اهداف و تعهداتي که اين سند از دولت‌ها براي دست‌يافتن به آن مي‌خواهند، تاکيد دارد.

يافته‌هاي نظارت ساحوي حقوق اطفال کميسيون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان مي‌دهند که حدود 78.9% از اطفال مصاحبه‌شده، به مکتب مي‌روند. حدود 12.5% اطفال اصلاً مکتب نرفته‌اند و 8.7% ديگر مکتب را ترک کرده‌اند. متأسفانه بيشتري اين اطفال مکتب را در دوره ابتدائيه ترک کرده‌اند. آمار نشان مي‌دهد که از ميان اطفالي که مکتب مي‌روند اکثريت مطلق آن‌ها (96.8%) به مکاتب رسمي دولتي مي‌روند و بقيه در مکاتب غير رسمي، خانگي يا مدارس ديني آموزش مي‌بينند. اين ارقام در مقايسه با گزارش وضعيت اطفال در افغانستان (سال 2007 و 2008) قريب به 5% افزايش در رقم اطفال که مکتب مي‌روند و کاهش 1% در رقم کساني که اصلاً مکتب نرفته‌اند، و 1% کاهش در رقم کساني که فعلاً مکتب نمي‌روند را نشان مي‌دهد.² اين نشان‌دهنده بهبودي در وضعيت آموزش اطفال، نسبت به سال‌هاي گذشته بوده اما هرگز کافي نيست.

حضور اطفال در مکاتب نيز ارتباط نزديک با کيفيت تعليم و تربيت دارد. از ميان اطفالي که مصاحبه شده‌اند 80% گفته‌اند، به‌صورت منظم و 20% از مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند که بيشتري يا بعضي اوقات در مکاتب حاضر مي‌شوند. مهمترين دليل براي عدم حضور منظم در مکاتب را، نبود کتاب و تجهيزات درسي (7.4%)، دوري راه (فاصله زياد) مکتب و خانه (4.7%)، نبود معلم (4.2%) و شرايط بد مکتب (3%) عنوان کرده‌اند.

² گزارش تحقيقي وضعيت اطفال در افغانستان (2007 و 2008)، کميسيون مستقل حقوق بشر افغانستان.



از جمله مسایل بسیار مهم در عرصه تعلیم و تربیت، تدریس کودکان به زبان‌های مادری آن‌هاست و در قانون نیز از آن تذکر رفته است. یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان می‌دهند که حدود 14% از اطفال در این مورد مشکل زبانی یا لهجی داشته‌اند.³ این در حالی است که زبان مادری، اولین زبانی است که طفل به آن سخن می‌گوید و مهمترین بعد هویت انسان می‌باشد و حتی پیش از درک کردن جنسیت خود به هویت زبانی می‌رسد.⁴

تنبیه جسمانی اطفال و استفاده از خشونت برای اصلاح آن‌ها، یکی از مسایل جدی در محیط خانواده و مکتب می‌باشد. توسل به خشونت و تنبیه، نه تنها با این اهداف سازگار نیست؛ بلکه از عوامل مخرب و کاهش‌دهنده عزت و اعتماد به نفس در کودکان به شمار می‌آید. یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون نشان می‌دهد که حدود 7% از اطفال در طی دو هفته اخیر در محیط مکتب و خانواده مورد مجازات قرار گرفته است. مطمئناً هرگاه این زمان طولانی‌تر در نظر گرفته می‌شد، این رقم بالاتر از رقم به دست آمده می‌بود. ارقام تنبیه اطفال در محیط مکاتب و خانواده‌ها تقریباً برابرند. به این معنی که معلمان به اندازه والدین، مرتکب تنبیه جسمانی اطفال در مکتب گردیده‌اند. قابل تذکر است که رقم تنبیه جسمانی اطفال در مکتب و خانه در مقایسه با نتیجه نظارت دو سال قبل کمیسیون، تقریباً 2% کاهش را نشان می‌دهد.

حق صحت

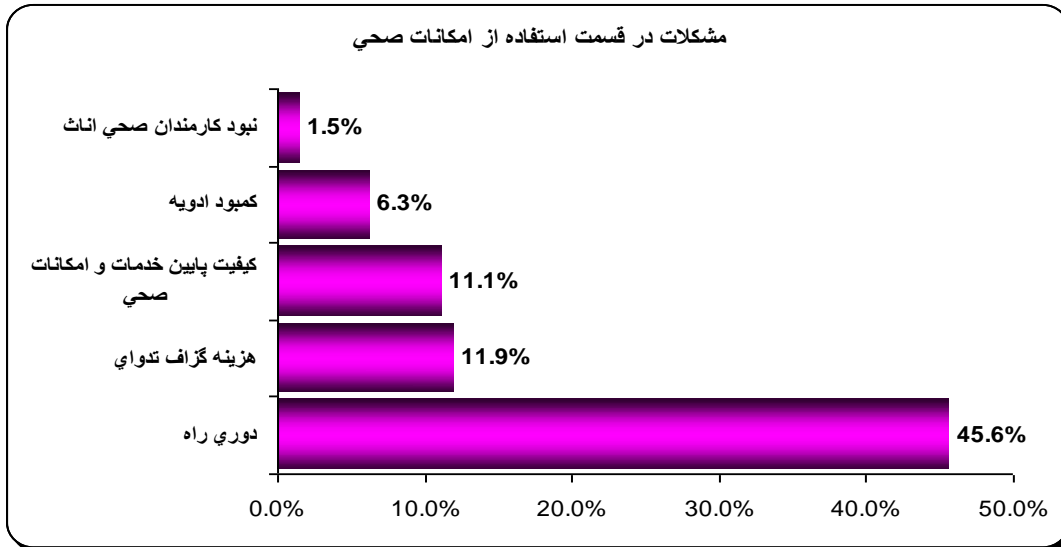
حق دسترسی به بهترین سطح ممکن صحت از جمله حقوق اساسی انسان است. سازمان جهانی صحت، صحت را به عنوان حالت رفاه جسمی، روانی و اجتماعی کامل، نه فقط نبود بیماری و ضعف تعریف می‌کند که این تعریف جنبه‌های مختلف صحت را در برمی‌گیرد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان می‌کند که کشورهای طرف این میثاق باید تدابیری اتخاذ کنند که منجر به کاهش مرگ‌ومیر اطفال، رشد سالم آن‌ها، پیشگیری از بیماری و ایجاد شرایط مناسب برای تأمین کمک‌های صحتی و درمانی برای عموم گردد. حکومت افغانستان نیز مطابق ماده 52 قانون اساسی، مکلف است، خدمات صحتی را به‌طور رایگان برای همه شهروندان فراهم سازد. مطابق به اهداف استراتژی انکشاف ملی افغانستان، تا پایان سال 1389، خدمات اساسی صحتی (مراکز اساسی که اولین سطح ساختار رسمی وزارت صحت عامه افغانستان می‌باشند، دارای کارمندان فنی صحتی بوده حداقل تمام خدماتی را که شامل مجموع اساسی خدمات صحتی می‌باشد عرضه نمایند) باید 90% نفوس کشور را احتوا نماید.⁵

³ بانک معلومات نظارت ساحوی از حقوق اطفال (پنج ماه اول سال 1389)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

⁴ گزارش تحقیقی وضعیت اطفال در افغانستان (2007 و 2008)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

⁵ همان منبع.

یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان می‌دهد که اطفال افغانستان در صورت مصاب به امراض، برای تداوی به جاهای مختلف مراجعه می‌کنند. طبق آمار نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون، حدود 27.9% اظهار داشته‌اند که به شفاخانه‌ها، 44.8% به کلینیک‌ها، 3.3% به مراکز صحتی، 5.8% دواخانه‌ها، 5.7% به یکی از اعضای خانواده و کمتر از 1% به طبیب یونانی مراجعه کرده‌اند. اما مشکلاتی چون هزینه گزاف تداوی (11.9%)، دوری راه رسیدن به مراکز صحتی (45.6%)، نبود کارمندان صحتی زن (1.5%)، کیفیت پایین خدمات و امکانات صحتی (11.1%) و کمبود دارو (6.3%) از جمله اموری است که مصاحبه‌شونده‌ها در این زمینه، در مورد آن‌ها ابراز نگرانی کرده، گفته‌اند که مانع استفاده از خدمات صحتی در کشور می‌شود و ارقام مذکور بیانگر آن است که حکومت افغانستان در ایجاد مراکز و ارائه خدمات صحتی فاصله راه را کمتر در نظر گرفته و مردم افغانستان از این لحاظ رنج می‌برند.



علی‌رغم افزایش تعداد قابل‌ها از 400 نفر (در سال 2001) تا 2500 نفر (در سال 2008)، هنوز بیشتر از 70% از تولدها در خانه و بدون کدام مراقبت صحتی لازم صورت می‌گیرد. به همین خاطر به 4500 قابل آموزش‌دیده دیگر برای رسیدگی به ضرورت‌های موجود نیاز است. طبق گزارش، افراد آسیب‌پذیر به شمول اطفال، حدود 15% در شهرها و 30% در روستاها، هیچ نوع دسترسی به خدمات صحتی دولتی یا غیر دولتی، ندارند.⁶

افغانستان برای اطفال تازه متولدشده، از جمله بدترین کشورها در عرصه ارائه خدمات صحتی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که از هر چهار طفل، یکی آنان تا پنج‌سالگی جان خود را از دست می‌دهند.⁷

کمبود کارمندان صحتی مشکل دیگری فراراه صحت، به‌خصوص در مناطق ناامن افغانستان است، به‌طور متوسط هر داکتر مسؤولیت مراقبت از 5500 مریض را به عهده دارد. حدود 80% از کلینیک‌های صحتی با کمبود وسایل روبه‌رو است. حدود 60000 طفل زیر 15 سال، معتاد به مواد مخدر است. تنها یک‌چهارم از این افراد در افغانستان مورد مداوا قرار می‌گیرند.⁸

حق غذا

قوانین بین‌المللی از حق تغذیه و جلوگیری از سوء تغذیه اطفال حمایت نموده و هدف شماره یک توسعه هزارساله افغانستان محو فقر و گرسنگی می‌باشد. ماده بیست‌و‌چهارم کنوانسیون حقوق اطفال، دول امضاکننده این کنوانسیون

⁶ گزارش تحقیقی و اچلیست، اطفال در گیر منازعات مسلحانه، جون 2010

⁷ همان منبع

⁸ همان منبع

را ملزم می‌سازد که علیه امراض و سوء تغذیه اطفال در چهارچوب مراقبت‌های اولیه صحتی از طریق تطبیق فوری تکنالوژی قابل دسترس، تدارک مواد خوراکی مغذی و آب آشامیدنی پاک و طرق دیگر مبارزه نماید.

حق غذا حکومت را ملزم می‌کند تا با ایجاد یک محیط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مساعد به شهروندان خود کمک کند تا نیازهای غذایی‌شان را تأمین نمایند. فعالیت اقتصادی ناکافی تنها دلیل گرسنگی و سوءتغذیه نیست، بلکه این مسائل در افغانستان همچنین به توانایی کشاورزان در تولید غذای کافی و به دسترسی مردم به امکانات امرار معیشت بستگی دارد. در صورتی که زارعان تولیدات و حاصلات زراعتی خوب داشته باشد بخش اعظمی از مشکلات دسترسی مردم افغانستان در این مورد حل می‌شود.

این درحالی است که گزارش‌های مختلف بیانگر ادامه فقر و گرسنگی در افغانستان بوده و عده زیادی را آزار می‌دهد. مطالعه‌ای در مورد وضعیت تغذیه دریافته است که بیشتر از 6% از اطفال زیر پنج سال از سوءتغذیه حاد (نسبت پایین وزن به قد) و 45-60% از اطفال در همین گروه سنی از سوءتغذیه مزمن (نسبت پایین قد به سن) رنج می‌برند.⁹

آنچه در حق غذا مهم است کمیت و کیفیت غذاست، یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون نشان می‌دهد که از میان 2804 طفل، اکثریت (99%) از مصاحبه‌شوندگان در روز سه مرتبه غذا می‌خورند؛¹⁰ اما تعدادی بوده‌اند که غذای کافی نداشته‌اند یا کمتر از سه مرتبه در روز دسترسی به غذا داشته‌اند. این رقم در مقایسه با یافته‌های نظارت ساحوی در سال 2007 و 2008 افزایش یک‌درصدی در رقم اطفالی که سه مرتبه در روز به غذا دسترسی دارند، را می‌رساند اما نمی‌توان این افزایش را بهبود قابل ملاحظه در زمینه دسترسی به غذای مناسب و مقوی عنوان کرد.

حق آب

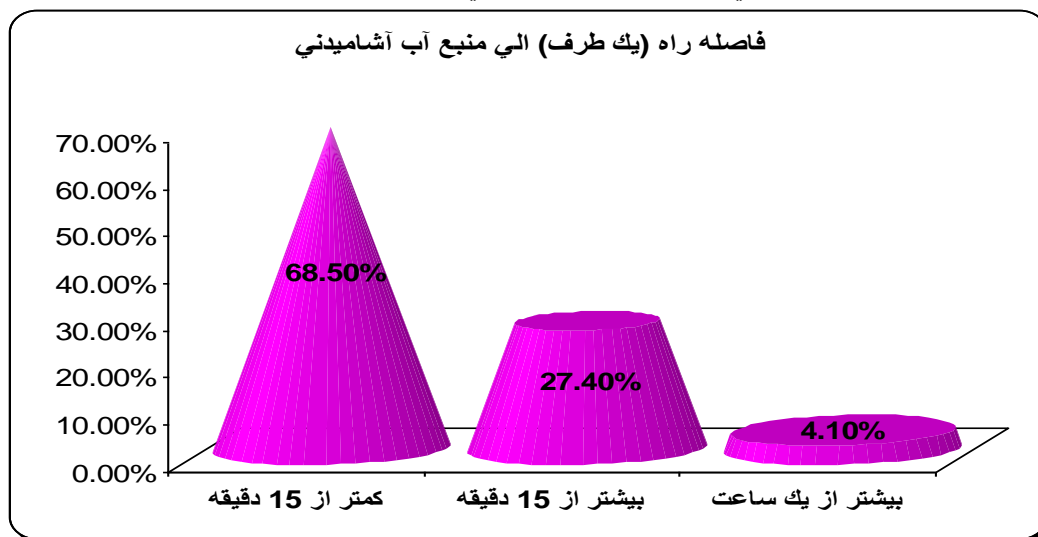
حق آب پاک و صحتی از اساسی‌ترین حقوق بشری است و انسان‌ها برای صحت و زندگی سالم خویش به آب کافی، باکیفیت، قاب قبول و قابل دسترس، نیاز دارند. آب به اندازه نیاز باید موجود باشد و مطابق رهنمود سازمان صحتی جهان در نظر گرفته شود. علاوه بر وجود آب، کیفیت آن نیز بسیار مهم بوده و باید آب مورد استفاده هر فرد و خانواده از هر نوع آلودگی و میکروب و سایر خطراتی که به سلامتی افراد مضر است عاری باشد. تسهیلات و خدمات آبرسانی باید برای همه به شمول فقیرترین و دورترین افراد جامعه، قابل دسترس باشد.

مطابق یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون، از میان 2804 طفل، 41.8% آن‌ها از آب چاه، 13.6% از آب جوی یا رودخانه، 11.1% از آب دریا و استفاده می‌کنند و 33.5% دیگر منابع آبی خویش را مشخص نکرده‌اند. ارقام مذکور نشان می‌دهند که منابع آبی تعداد زیاد اطفال غیر مصنون است و استفاده از منابع آبی غیر مصنون سبب بیماری‌هایی می‌شود که سالانه تعداد زیادی از اطفال را از بین می‌برد. این بیماری‌ها، بیماری‌های اسهالی است که اکثراً در فصول گرم سال شاهد شیوع این مرض می‌باشیم. و طبق گزارش، این بیماری سالانه جان 50 هزار طفل را در افغانستان می‌گیرد.¹¹

دسترسی به آب صحتی آشامیدنی از دیگر مشکلات فراراه اطفال است و برای رسیدن به منبع آب، مردم به‌ویژه اطفال باید فاصله‌های زیاد را طی کنند، فشار این کار را بیشتر زنان و دختران متحمل می‌شوند چون آوردن آب در فامیل‌ها از جمله مسؤلیت‌هایی است که بیشتر متوجه دختران و زنان خانواده‌ها می‌گردد. یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون نشان می‌دهد که 68.5% از مردم فاصله کمتر از 15 دقیقه، 27.4% فاصله بیشتر از 15 دقیقه و 4.1% فاصله بیشتر از یک ساعت راه یک طرف خانه به منبع آب آشامیدنی را طی می‌کنند. بنابراین رقم

⁹ گزارش چهارم وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
¹⁰ بانک معلومات نظارت ساحوی حقوق اطفال (معلومات پنج ماه اول 1389)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
¹¹ گزارش تحقیقی وضعیت اطفال در افغانستان (2007-2008) صفحه 25، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

بیش از 31% مردم به خصوص اطفال در قسمت دسترسی به آب رنج می‌برند. علاوه بر اینکه عدم دسترسی به آب مصرف آب را پایین آورده و خود می‌تواند سبب مشکلات صحتی فامیل‌ها به خصوص اطفال گردد.¹²



کار اطفال

در حالی که حق کار برای تمام افراد بشر، از جمله نوجوانان به رسمیت شناخته شده است، حمایت اطفال در ارتباط با حق کار در ماده دهم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی تسجیل گردیده است. علاوه بر این کنوانسیون حقوق طفل، حق حمایت طفل را در برابر استثمار اقتصادی، انجام هر نوع کار مضر و پرخطر یا کاری که به تعلیم و تربیت آن‌ها صدمه وارد کند، تصریح نموده است.

تحقق حق کار توسط اطفال، با در نظر داشت سن جوان، عدم بلوغ و رشد و آسیب‌پذیری آن‌ها، احتمالاً که آن‌ها را با استثمار اقتصادی، استفاده سؤ و شمولیت در فعالیت‌هایی که مداخله به حق تعلیم و تربیت آن‌ها یا فعالیت‌های مضر به صحت یا رشد جسمانی، روانی، روحی، معنوی و اجتماعی، مواجه می‌سازد.¹³ دولت‌ها مکلفیت دارند تا اطفال را در برابر اشکال مختلف استثمارمانند اقتصادی، جنسی، استخدام به نیروهای نظامی و اشتراک در منازعات مسلحانه، حمایت نماید.

سن 15 سال مربوط به معیار بین‌المللی حداقل سن کار اطفال (کنوانسیون حقوق طفل، ماده 32) می‌شود. نسبت اطفال کارگر زیر 15 سال در خانواده‌ها نشانگر شیوع کار اطفال است. نکته قابل تذکر این که باید در رابطه با عبارت «کار اطفال» دقت بیشتری به خرج داد.¹⁴ طفل کارگر می‌تواند طفلی تعریف گردد که «از لحاظ اقتصادی فعال» است و می‌تواند برای حمایت مالی از خانواده خود به کار مشغول شود. در این حالت، کار اطفال لزوماً منفی نیست. منتها اگر کار اطفال با اصول مندرج در کنوانسیون حقوق طفل (ماده 32) ناسازگار باشد، باید از اطفال در مقابل بهره‌کشی اقتصادی و انجام کاری که شامل مقوله‌های ذیل گردد، حمایت صورت گیرد.¹⁵

- طفل، حداقل سن برای انواع مشخصی از کار را تکمیل نکرده باشد؛
- طفل برای ساعات بیش از حد کار کند؛

¹² بانک معلومات نظارت ساحوی حقوق اطفال (معلومات پنج ماه اول 1389)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

¹³ مهاجرت بین‌المللی اطفال کارگر، به‌ویژه در آسیا، به سایت <http://www.cwa.tnet.co.th/about-cwa.html> مراجعه شود.

¹⁴ برای معلومات بیشتر، به گزارش سازمان بین‌المللی کار، طرح شاخص‌های در باب کار اطفال مراجعه شود.

<http://www.ilo.org/public/english/standards/ipecc/simpoc/jensen/page4.html>

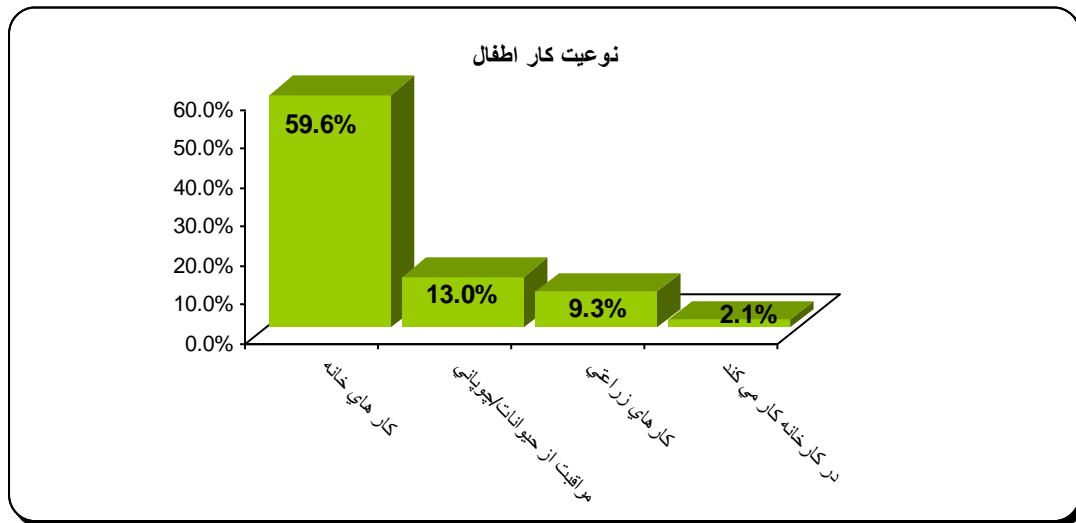
¹⁵ برای اطلاعات بیشتر، به «کنوانسیون 182 سازمان بین‌المللی کار درباره بدترین اشکال کار اطفال» نگاه کنید

<http://www.ilo.org/public/english/standards/ipecc/simpoc/jensen/page4.htm>

- طفل تحت شرایط نامناسب، کار نماید - کاری را انجام دهد که برایش مضر باشد؛
- و کار اطفالی که در تعلیم و تربیت آنها اختلال ایجاد کند.

مطابق قانون کار افغانستان حداقل سن استخدام اطفال سن 18 می‌باشد؛ ولی برای کارکنان در عرصه کارهای خفیفه اطفال 15 سالگی و برای کارآموزان، اطفال سن 14 مجاز پنداشته شده است. در عین حال قانون کار برای نوجوانان بین سنین 15 تا 18 سال در هفته 35 ساعت کار، یعنی کمتر از مدت کار برای بزرگسالان، در نظر گرفته شده است. همچنین در قانون کار آمده است که کار باید طبق نظر مراجع صحتی و توانایی فیزیکی و چگونگی حالت صحتی نوجوانان به وی محول شود.

علیرغم وجود این قوانین و اسناد بین‌المللی، گزارش‌ها نشانگر آمار بلند کار اطفال می‌باشند. مطابق یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون، اطفال به انواع مختلف از کارها مصروف‌اند. طبق این یافته حدود 59.6% اطفال در کارهای خانه، 13% به مراقبت از حیوانات یا چوپانی، 9.3% در کارهای زراعتی، 2.1% در کارخانه‌ها، و بقیه به کارهایی چون فروشندگی، جمع‌آوری فلزات و زباله، کارهای ساختمانی، قالین‌بافی و غیره مصروف‌اند. این در حالی است که بیشتر از مردم افغانستان کار در خانه را کم‌اهمیت جلوه داده و به حیث کار حساب نمی‌کنند.



مهم‌ترین دلیل برای کار اطفال، اقتصاد ضعیف و مبلغ گزاف قرضداری خانوادهاست. از این جهت حدود 8% اطفال تنها به خاطر قرضداری (بدهکاری) خود یا والدین خود باید پیش صاحب کار، کار کنند، همچنین تعداد اطفال کارگری که والدین‌شان را به خاطر مرگ از دست داده‌اند، تقریباً دو برابر بقیه اطفال کارگر است؛ چون از لحاظ اقتصادی خانوادهای اطفال یتیم بیشتر متکی به درآمد کار اطفال‌شان می‌باشند. در این حال، بررسی‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال نشان می‌دهد که اکثریت مطلق اطفال کارگر (88.5%) به‌طور مستقیم معاش دریافت نمی‌کنند بلکه مصروف در کارهای خانه و کارهای زراعتی و مالداري اند. اکثر (59.6%) پول‌های به دست آمده از کار اطفال به والدین تسلیم می‌شوند، 16.1% گفته‌اند که برای خرید لباس، 9.8% برای تهیه مواد غذایی، و 8.2% برای تعلیم و تربیت مصرف می‌کنند.

قابل یادآوری است که دستمزد اطفال کارگری که بنا به مشکلات اقتصادی فامیل‌های‌شان مجبور به کار آن‌هاست، نه‌تنها در مرفوع ساختن فقرخانواده‌ها مؤثر نبوده بلکه منجر به تشدید فقر در خانوادها نیز خواهد شد، چون بسیاری از این اطفال فرصت‌های آموزشی را از دست داده و درآینده افراد بی‌سواد یا کم‌سوادی خواهند بود که بهره‌وری بسیار پایینی داشته، در نتیجه فقیر بوده و فرزندان آن‌ها نیز به احتمال زیاد اطفال کارگر خواهند بود و این خانوادها به خانوادهایی که دوامدار فقیرند، تبدیل خواهند شد.

ازدواج اطفال

دیگر از نگرانی‌هایی که متوجه اطفال است، ازدواج‌های زودهنگام می‌باشد. سن پایین ازدواج برای کودکان به‌خصوص دختران اثرات و پیامدهای منفی فراوانی دارد که بعضاً جبران‌ناپذیر می‌باشد. به عنوان مثال، آرامش و فراغت خاطر دوران کودکی را از آن‌ها می‌گیرد، مانع تداوم تحصیل‌شان می‌گردد، کودکان با زناشویی زودتر از موقع و بارداری زودهنگام، از رشد جسمی، روحی و فکری بازمی‌مانند و حتی دچار عوارض روحی، روانی، و جسمی می‌گردند که بعضاً تا پایان عمر همچنان دامنگیرشان خواهد بود.

تعداد اطفال علاوه بر اینکه به ازدواج‌های قبل از وقت وادار می‌شود این ازدواج‌ها اکثراً توأم با اجبار و خشونت نیز می‌باشد. تعیین این که چه تعدادی از دختران در خردسالی ازدواج می‌کنند، مشکل است. مشکل تا حدودی از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از ازدواج‌ها در یک نظام استاندارد ملی جمع‌آوری اطلاعات، جمع‌آوری نمی‌شود. در شش ماه اول 1389، مجموعاً 177 مورد قضایای مربوط به اطفال در دفاتر ساحوی و ولایتی کمیسیون به ثبت رسیده، قضایای مربوط به ازدواج‌های قبل از وقت می‌شوند که اکثر این قضایا توأم با خشونت بوده‌اند. این در حالی است که آمار و ارقام در سطح ملی، رقم ازدواج دختران قبل از رسیدن به سن ازدواج را، حداقل 57 درصد می‌دانند.¹⁶

گزارش چهارم وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی که توسط کمیسیون به نشر رسیده است، عوامل مختلفی را در وقوع ازدواج زودهنگام مؤثر دانسته که البته در طبقات مختلف کشور متفاوت است و مهم‌ترین آن‌ها فقر می‌باشد. ازدواج زودتر از موقع، گاهی، به عنوان وسیله برای زنده‌ماندن نگرسته می‌شود. اگر دختران زودتر ازدواج نمایند، خانواده‌های‌شان، یک شکم کمتر برای پرکردن دارند و در مورد دختر نیز امیدوارند که وضعیتش بهتر گردد.

عوامل زیادی برای ازدواج قبل از وقت دختران وجود دارد. جوامعی که جنگ یا انواع دیگر فشارهای شدید اجتماعی را تحمل کرده‌اند، غالباً با افزایش نقض حقوق کودکان مواجه‌اند. مواردی مثل افزایش ازدواج زودهنگام غالباً علایم معضلات اجتماعی است. علاوه بر آن، در جوامعی که بکارت نخستین معیار و یگانه ارزش برای پاکي و پاکدامنی تلقی می‌شود، ازدواج زودهنگام راهی برای حفظ دختران از مقاربت قبل از ازدواج می‌باشد. در نهایت در افغانستان سن ازدواج برای پسران بلندتر از دختران است (پسران 18 سال و دختران 16 سال). این مسأله سبب این باور می‌شود که ازدواج دختران در خردسالی قابل قبول است. هرچند قانون مدنی افغانستان ازدواج اجباری و ازدواج طفل را منع کرده است؛ با این حال، قضیه‌ای وجود ندارد که در آن والدین به خاطر ازدواج اطفال خود در سن پایین، تحت پیگرد قانونی قرار گرفته باشند.

در مقایسه با پسران، دختران 9 برابر بیشتر قربانی ازدواج‌های قبل از وقت واقع می‌شوند، گزارش چهارم وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی کمیسیون نشان می‌دهد که از مجموع ازدواج‌های قبل از وقت 90% آن دختران و 10% پسران بودند. موضوع قرض خانواده‌ها یک عامل کمک‌کننده در مورد ازدواج زودرس دانسته شده است؛ چون در حدود 8% از خانواده‌های غیر مقروض و 12% از خانواده‌های قرض‌دار به ازدواج اطفال خود روی آورده بوده‌اند.¹⁷ یافته‌های نظارت ساحوی حقوق اطفال کمیسیون نشان می‌دهد که 36.4% از ازدواج‌های اطفال به منظور حل مشکلات اقتصادی صورت گرفته و 41.3% از آن‌ها تبادله ازدواج است که باز هم به مسائل اقتصادی برمی‌گردد، زیرا در ازدواج بدل مصارف کاهش می‌یابد.¹⁸

با توجه به رسوم و عنعنات که در کشور حاکم است، نامزدی اطفال نیز یکی از موضوعات نگران‌کننده بوده و اکثراً به ازدواج‌های قبل از وقت تبدیل می‌شود. از میان قضایای که در شش ماه اول سال 1389 هجری-خورشیدی در دفاتر کمیسیون به ثبت رسیده است، قریب 3% این قضایا را نامزدی‌های اطفال تشکیل می‌دهد. این ارقام بیانگر تنها مواردی است که در کمیسیون به ثبت رسیده است و ممکن است، موارد زیادی از نامزدی‌ها و ازدواج‌های زودرس وجود داشته باشد که هرگز به ثبت نرسیده یا گزارش نشده باشد.

¹⁶ استرآتری انکشاف ملی افغانستان، فصل 7، ص 126

¹⁷ گزارش چهارم وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

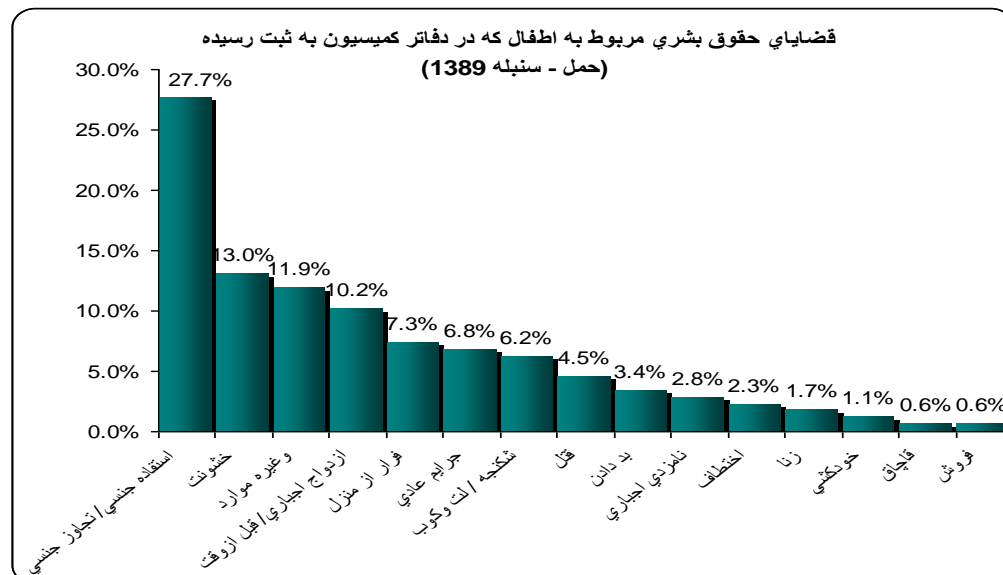
¹⁸ بانک معلومات نظارت ساحوی حقوق اطفال (معلومات پنج ماه اول 1389)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

تفاوت سنی زوجین، مشکل دیگر فراراه ازدواج‌های زود هنگام است. تناسب سنی عامل مهم است که کیفیت زندگی مشترک را تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌خصوص با در نظر گرفتن این موضوع که انسان در هر دوره از زندگی ویژگی‌های خاص همان دوره را دارد. در نتیجه اختلاف سنی و تفاوت زیاد سنی بین همسران باعث بروز مشکلات زیادی در زندگی می‌گردد. و به خاطر اهمیت این موضوع است که در تعلیمات دینی نیز بر تناسب سنی و هم‌کفو بودن در یک ازدواج تأکید شده است. این در حالی است که مطابق یافته‌های نظارت ساحوی کمیسیون بر وضعیت حقوق اطفال، حدود 5.2% از اطفال مصاحبه‌شونده که به‌نحو قربانی ازدواج‌های قبل‌از وقت بوده‌اند، گفته‌اند که سن همسران‌شان 30 سال یا بالاتر از 30 سال است¹⁹ که در این میان رقم 50 سال و 80 سال نیز به ثبت رسیده است. البته این تنها دختران نیست که صاحب همسران مسن می‌شوند، بلکه پسران هم بعضاً گرفتار همسران مسن که ممکن است زن بیوه یکی از اقارب متوفای وی باشد، شوند.

مصونیت اطفال

کنوانسیون بین‌المللی حقوق طفل تصریح نموده است که دول باید تمام اقدامات را اتخاذ نمایند تا اطفال را در برابر کلیه اشکال خشونت جسمانی و روحی در محیط خانواده حمایت نماید. بدین ترتیب این وظیفه دولت است تا گروه‌های مشخصی را که با شکنجه و بدرفتاری در محیط شخصی مواجه می‌گردند مورد حمایت قرار دهد.

یافته‌های نظارت ساحوی کمیسیون بر وضعیت حقوق اطفال نشان می‌دهد که عده‌ای از اطفال از واقعاتی چون تجاوز یا استفاده جنسی (0.5%)، شکنجه و بدرفتاری فیزیکی و روانی (2%)، استعمال اطفال در کارهای شاقه (24.4%) در دو ماه اخیر، گزارش داده‌اند. این در حالی است که از مجموع قضایای ثبت‌شده در شش ماه اول سال 1389 هجری-خورشیدی در کمیسیون، 27.7% تجاوز یا استفاده جنسی، 13% خشونت فیزیکی و روانی، 10.2% ازدواج‌های قبل‌از وقت، 7.3% فرار از منزل، 6.2% شکنجه یا لت‌وکوب پولیس، تشکیل می‌دهند. از جمله تهدیداتی که از دیر زمان علیه کودکان در افغانستان وجود داشته، تجاوز یا استفاده جنسی است. چنانچه در بالا ذکر شد موارد استفاده یا تجاوز جنسی بالاترین رقم از قضایای اطفال ثبت‌شده در کمیسیون را نشان می‌دهد. با توجه به فرهنگی سنتی مردم افغانستان به احتمال زیاد تعداد قضایای تجاوز یا استفاده جنسی به‌مراتب بیشتر بوده و پوشیده نگه‌داشته شده باشد.



عدم حمایت کافی قانون از اطفال می‌تواند از جمله عوامل مهم برای عدم امنیت و سوء استفاده از اطفال باشد. چنانچه قانون جزای کشور در رابطه به جرایم جنسی صرف شامل تجاوز جنسی یعنی زنا و لواط می‌شود، البته در

¹⁹. همان منبع

این مورد اشاراتی در مورد اطفال نیز صورت گرفته است. مطابق فقره 2، ماده 429 قانون جزا، آمده است که اگر مجنی علیه (کسی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است) به هجده سالگی نرسیده باشد، فرد متجاوز به حبس طولی که از ده سال تجاوز نکند محکوم می‌گردد.

در مورد سایر جنبه‌های جرایم جنسی از جمله بهره‌کشی جنسی چون خرید و فروش اطفال به منظور استفاده جنسی از آن‌ها، سوء استفاده جنسی از طریق انترنیت و غیره موارد به تفصیل پرداخته نشده و نیاز بیشتر به قوانین حمایتی واضح‌تر برای اطفال وجود دارد.

تجاوز یا استفاده جنسی ممکن است پیامدهای ناگواری برای اطفال در آینده داشته باشد. چنانچه مطالعات در باره روسپیان، نوجوانان بزه‌کار، جوانانی که از خانه گریخته یا معتادند، نشان می‌دهد که تعداد زیادی از آن‌ها سابقه تجاوز جنسی در دوران طفولیت داشته‌اند.²⁰ در نتیجه باید مراقبت جدی از اطفال صورت گیرد که تا مبادا اطفالی که مردان و زنان مؤثر در جامعه فرداست از این ناحیه صدمه دیده و به سلامت جامعه فردا آسیب زند.

اطفال درگیر در منازعات مسلحانه

تداوم ناامنی و منازعات مسلحانه در کشور سیستم شکننده خدمات اجتماعی را در افغانستان بیشتر از پیش ضعیف ساخته است. متأثرین اصلی این اعمال، آسیب‌پذیرترین افراد جامعه به خصوص اطفال کشور می‌باشند. آثار مستقیم و غیر مستقیم منازعات بر امنیت، سلامت، رفاه، آسایش، صحت، آموزش و اقتصاد مردم قابل دید است. این درحالی است که در بند 4، ماده 38 کنوانسیون حقوق طفل آمده است که دولت‌ها باید کلیه اقدامات عملی را برای اطمینان از حمایت و مراقبت از اطفالی که از جنگ متأثر می‌شوند، اتخاذ نمایند. در حالی که ما شاهد روزافزون نقض حقوق اطفال در افغانستانیم.

همچنان شواهد نشان می‌دهند که مخالفان مسلح مستقیماً افراد را از رفتن به مراکز صحتی و آموزشی منع کرده و به جای آن می‌خواهند تا برای تداوم مریضان‌شان بیرون از کشور بروند همچنین اطفال (به‌ویژه اطفال دختر) مکتب را ترک کنند. حداقل یک میلیون نفر به شمول بیشتر از 500 هزار طفل در افغانستان (15% از نفوس کشور) از اثر حملات به مراکز صحتی و کارمندان صحتی، از دسترسی به خدمات ابتدایی صحتی محروم گردیده‌اند.²¹ گروه‌های مسلح، مسؤول اصلی حملات بر مراکز صحتی، کارمندان صحتی و مریضان، می‌باشند. به عنوان مثال نیروهای مسلح مخالف دولت چندین کلینیک صحتی غیر دولتی را تخریب، همچنان کارمندان صحتی را ربوده است.²² همچنان تعداد زیادی از مکاتب در ولایاتی چون کابل و کندز مورد حملات تروریستی سمپاشی قرار گرفته و تعداد زیاد شاگردان متأثر از این حملات شده‌اند.

یافته‌های کمیسیون نشان می‌دهند که روند تلفات افراد ملکی سیر صعودی داشته و از ماه جنوری تا ماه جولایی 2010 میلادی (مطابق جدی 1388 تا ماه سرطان 1389 هجری-خورشیدی) به تعداد 1325 نفر ملکی از جمله 217 طفل (16.37%) جان‌شان در منازعات مسلحانه از دست داده است. این رقم در مقایسه با ارقام سال گذشته، 5.5% افزایش در تلفات افراد ملکی را نشان می‌دهد.²³

پیشنهادها:

- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، از تمام طرف‌های درگیر در منازعات مسلحانه مجدانه می‌خواهد که مناطق ملکی و مراکز عام‌المنفعه، به‌ویژه مراکز صحتی و تعلیمی را در جریان عملیات مسلحانه هدف قرار ندهد و از استفاده این مراکز به منظور اهداف نظامی خودداری نمایند.
- کمیسیون، از دولت می‌خواهد تا سازوکارهای حمایتی اطفال هرچه بیشتر تقویت شده و به تدوین و تطبیق قوانین حمایتی اطفال به صورت جدی بپردازد.

²⁰ گزارش تحقیقی وضعیت اطفال در افغانستان (2007 و 2008) کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

²¹ گزارش تحقیقی و اچلیست، اطفال درگیر منازعات مسلحانه، جون 2010

²² همان منبع

²³ گزارش تلفات افراد ملکی (جنوری - جولایی 2010)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

- کمیسیون از حکومت افغانستان تقاضا می‌کند تا زمینه‌های اشتغال و کاریابی را در کشور ایجاد و از رهگذر ایجاد اشتغال برای کلان‌سالان در قسمت کاهش تعداد اطفال کارگر توجه نموده در زمینه تطبیق قانون کار، به‌ویژه در مورد اطفال تدابیر لازم را اتخاذ همچنین در زمینه ارائه خدمات باکیفیت صحتی و تعلیمی اقدامات لازم را روی دست گیرد.
- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، از دولت افغانستان، نهادهای جامعه مدنی و جامعه بین‌المللی تقاضا می‌کند تا در زمینه آگاهی‌دهی از حقوق بشر، به‌خصوص حقوق بشری کودکان در سطح کشور توجه جدی نماید همچنین از حکومت افغانستان می‌خواهد تا مرتکبان قضایای نقض حقوق بشری اطفال از جمله قضایای استفاده و تجاوز جنسی اطفال را مورد پیگرد جدی قانونی قرار دهد.